

اعوذ بالله من الشیطان الرجیم، بسم الله الرحمن الرحیم و الحمد لله رب العالمین و صلی الله علی سیدنا رسول الله و آله الطیبین الطاهرین

المعصومین و اللعنة الدائمة علی اعدائهم اجمعین

اللهم وفقنا و جمیع المشتغلین و ارحمنا برحمتک یا ارحم الراحمین

ما چون متعرض عبارت مرحوم شیخ شدیم که در باب ما یضمن بصحیحه یضمن بفاسده، غیر از قاعده اقدام متعرض مسئله علی الید شد که مسئله در عقد فاسد نکته اش نکته علی الید است. این را به این مناسبت عرض کردیم. بعد هم ایشان متعرض پنج طائفه از روایات شدند، لا ضرر و چهار طائفه، این را در باب ضمان منافع به اصطلاح، اشکال کردند که علی الید ضمان منافع و اعمال را شامل نمی شود و عرض کردیم عده ای هم بعد از شیخ اشکال کردند که شامل می شود. به نظر ما که شامل می شود، مشکل ندارد.

آن طوائف و روایات آیا دلالت می کند یا نه، این بحث دلالت را چون علی الید را عرض کردیم عده ایشان قائلند که حتی تردّ یا تردّه یعنی عین را، مادامت واقعیّه، ضمان از آن ملتفت نشد لذا ما مجبور شدیم باز دو مرتبه، البته سابقا اشارات داشتیم، این حدیث علی الید و استفاده ای که از این در باب ضمان شده است را بیاوریم. عرض کردیم که اصل این حدیث ظاهرا به نیمه های قرن اول بر می گردد که حسن بصری این حدیث را از سمره ابن جندب که مدتی علی کیفیّه خاصه حاکم و والی بصره بوده و این ظاهرا در خطبه نمازش این مطلب را نقل می کند که قال رسول الله علی الید ما اخذت حتی تودّی یا تردّ یا تردّه یا تودّیه و الی آخره که متعرض شدیم و عرض شد به این که از همان اول روی این حدیث بحث آمد، در مستدرک و غیرش آمده ثم نسی الحسن حدیثه فقال هو امینک، معلوم می شود که آمدند گفتند علی الید شامل است حتی ید امانی هم می شود، مطلق ید و عرض کردیم که بعدها حتی در میان شیعه آمد که علی الید شامل ید امانی و غیر امانی است، ید امانی با تخصیص خارج شده و إلا علی الید آن را شامل می شود بلکه یدی هم به عنوان، همین جوری توجه نداشته، مثلا فرض کنید کتابی روی زمین بوده احتمال می داد کتاب خودش باشد، برداشت دید کتاب خودش نیست، می گوید علی الید شاملش می شود، پس این جا هم ضمان دارد و ما این توضیحات را عرض کردیم، از حسن بصری هم نقل شده که خود ایشان در باب عاریه قبول نکرده یا در باب ودويعه قبول نکرد که ضامن باشد، ضمان را در آن جا قبول نکرد، این مال قرن اول.

در قرن دوم بحث ضمان عاریه مطرح شد و روایاتی در خصوص عاریه نقل شد و عده زیادی از اهل سنت در قرن دوم که قرن فقهاست چون در قرن دوم تنقیح روایات نشد، تنقیح روایات در قرن سوم است. در قرن سوم که تنقیح روایات شد اولاً خود روایت علی الید بود.

یکی از حضار: قرن دوم

آیت الله مددی: قرن فقهاست، حالا می خوانیم. هنوز نخواندم.

قرن سوم که تنقیح روایت شد نسبت به خود روایت علی الید بخاری و مسلم قبول نکردند لکن سنن اربعه قبول کردند و مخصوصاً که ترمذی گفته حسن، حدیث حسن صحیح، عرض کردم ترمذی گاهی می گوید حسن، گاهی می گوید صحیح، گاهی می گوید حسن صحیح، این بحث ها در کتب درایة الحدیث اهل سنت آمده، این در پیش ما جایگاه ندارد، ما این بحث ها را نداریم، یعنی من عمداً بعضی از چیزها را می گویم که بدانید که گاهی اوقات یک بحثی را در کتب اهل سنت باز کردند که اصلاً ما نداریم. بله ما بعدها یعنی بعد از مجلسی بعدها گفتند حسن کالصحیح، این را داریم. مثلاً روایت ابراهیم ابن هاشم، حسن کالصحیح، مصحح ابراهیم ابن هاشم، گاهی یک حدیث را می گویند محسنه فلان، تحسینش کردیم. اینها را در اهل سنت تعابیر دیگری دارند، تعابیر ما نیست. ما یک تعابیر داریم و تعابیر ما همه مال متاخر است، ما قدمای اصحاب ما همچنین تعابیری ندارند، حسن کالصحیح، صحیح کالحسن، صحیح حسن، غرض این نکته را می خواستم عرض بکنم.

یکی از حضار: یا صحیح بوده یا غیر صحیح.

آیت الله مددی: حالا صحیح هم ندارند، دارند اما آن قدر چیزی، مثلاً صدوق در خصال هذا حدیث صحیح، با این که سندش هم خیلی ضعیف است، لکن دارند لکن مراد اصطلاح دیگری است که اینها را توضیح دادیم.

این تعابیر در میان کتب آن هاست، در میان کتب ما بعدها حسنٌ کالصحیح، یا مصححه فضل ابن شاذان یا حسنه فضل ابن شاذان یا حسنٌ کالصحیح، مخصوصا در جاهایی که در سند ابراهیم ابن هاشم هست این را دارند. این تعبیر را دارند اما این تعبیر اهل سنت را ندارند. تعابیر ما نکته خاص خودش را دارد، تعابیر آنها نکته خاص خودش را دارد.

در قرن سوم که به حدیث رو آوردند و بنا شد احادیث تصحیح بشود این حدیث سمره محل بحث واقع شد، در صحاح اربع غیر از صحیحین آمد و در ترمذی هم به عنوان حسنٌ صحیح از آن نام برد. بعد از آن هم حاکم نیشابوری گفت حدیثٌ صحیح، این را به عنوان حدیث صحیح نام برد. حالا ممکن است شما بگویید چطور می شود حالا یا حسن یا صحیح یا آن؟ معیارش چیست؟ چه نکته ای بوده؟ ببینید اینها علم ایقوف نیست، معیارش این بوده که آیا حسن بصری از سمره شنیده یا نه؟ و این اختصاص به این جا ندارد، بحث در حسن بصری از ابوهریره شنیده یا نه؟ حسن بصری از امیرالمومنین شنیده یا نه و اِلَی آخره. این اختصاص به این ندارد.

چون حسن بصری مراسیل زیاد دارد، دیگه بعضی هایشان تعبیر کردند، به نظرم دیدم، می ترسم حالا نسبت بدهم، مراسیل و حسن که شبه الریح، این را هم دارند، باز بعضی هایشان گفتند مراسیل حسن از بعضی از مسانید اقوی است، این را هم دارند که مراسیلش بر بعضی از مسانید مقدم است. علی ای حال این مطلب که حسن بصری جزء تابعین است، زمان عمر به دنیا آمده، سال ۲۰، ۲۲ است، به دنیا آمدنش آن وقت و عده ای از صحابه را دیده این جای بحث نیست و اشکال ندارد.

اصلا نسبت راجع به حسن این است که از سمره فقط یک حدیث در باب عقیقه نقل می کند، آن ثابت است. بقیه ثابت نیست. ببینید و نکته ثبات و عدم ثبات را هم خدمتتان عرض کردم که مثلا حسن بصری روایت دارد که خطبنا علیٌ بالبصره، حتی بعضی ها در مورد حسن کتاب نوشتند، من توضیحاتش را عرض کردم الان ما داریم که مثلا حسن بصری خرقة از امیرالمومنین گرفت، این را مخصوصا صوفی ها دارند و باز داریم که حسن بصری که آب می ریخت حضرت امیر گفت عند کل قوم سامری و أنت سامری هذه الامه، عرض کردیم کل این مطالب هیچ کدامش ثابت نیست، کل این مطالب.

یکی از حضار: تو برادر شیطانی.

آیت الله مددی: و تو سامری هستی.

چون حسن بصری سال ۳۹ از اهواز، از خوزستان به بصره آمد، البته حسن بصری یک قیافه عجیب و غریبی هم داشت، این پدرش جز سبی عین التمر است. و یک چیز عجیبی بود، مثلاً نوشتند این مچ دستش یک وجب بوده، من فکر می کنم غول بوده! معقول نیست تصور این که مچ آدم، عرض مچ دست یک وجب، خیلی است، ۲۲ سانت، ۲۳ سانت هم باشد خیلی زیاد است. خیلی فوق العاده است و مثلاً هیکل مخصوصی داشت، اگر کسی به سیاق این وجب حساب بکند حتماً خیلی قد، چون خود اهل سنت در یک عبارتی دارند که به یک کسی گفتند که می خواهم بصره بروم حسن بصری را ببینم، اوصافش را به من بگو یا جایش را به من بگو تا پیدا بکنم، گفت نه برو تو بصره قیافه اش منحصر به فرد است یعنی اوصاف ندارد. یک فرد خیلی عجیب و غریبی دیدی همان است یعنی قیافه او دیگه ثانی ندارد، این طور نیست که دوم داشته باشد، این طور قیافه داشت. این اگر راست باشد که مچ دستش یک وجب است که خب خیلی عجیب است و شاید در طول تاریخ کم باشد اگر این مطلب راست و قابل قبول باشد.

علی ای حال کیف ما کان راجع به حسن بصری، ایشان ۳۹ آمده، نه امیرالمومنین دیده، نه ایشان چیزی شنیده، نه حضرت چیزی به او فرمودند. اصلاً آن مطلب بعد از جنگ جمل، ایشان جنگ جمل را در بصره نبوده، چیزهایی که از ایشان نقل کردند یا خرجه از امیرالمومنین، اصلاً ندیده، و امیرالمومنین در سال ۳۹ اصلاً دیگه به بصره نیامدند، همان سال ۳۷ برای جنگ جمل، دیگه بصره نیامدند لذا می گویند حسن بصری، این طوری می گفتند خطبنا علیاً بالبصرة، این تعبیر بود، چون به قول خودش یکمی درس خوانده تعبیر را یک جوری گفته آدم خیال می کند که از او شنیده، خطبنا، نمی گوید سمعت علی عن المنبر، امیرالمومنین برای ما اهل بصره این جور گفت، خب معلوم است که ایشان از کس دیگری نقل می کند، مستقیم از امیرالمومنین نیست.

لذا مشکل کار حسن بصری در این روایت این است که خودش از سمره شنیده یا این که اینها به اهل بصره گفتند امروز این والی ما در خطبه نماز جمعه این طور گفت لذا خوب دقت بکنید در همین کتاب، الان من از مجموع نووی نقل می کنم، جلد ۱۵ در همین کتاب

جلد ۱۵ که اجمالا تحقیقاتی هم دارد و حاشیه هم دارد، خوب دقت بکنید صفحه ۱۵ از جلد ۱۵ در حاشیه اش نوشته که اخرجہ الترمذی قال حدیثٌ حسنٌ صحیح. عرض کردم ترمذی تعبیر دیگری هم دارد.

بعد ابو داود، بعد ابن ماجه، بعد بیهقی، بعد احمد، دارمی و صححه الحاکم و وافقه الذهبی، ذهبی هم قبول کرده که صحیح است، آن در آن تلخیص و حاشیه ای که دارد قبول کرد. حاشیه نیست، در حاشیه چاپ شده است.

بعد صاحب این تحقیقات می گوید و مداره علی سماع الحسن من سمره، خیلی تعبیر چند کلمه آورده خیلی لطیف است یعنی صحیح بودنش مال این است که آیا حسن سمع من سمره یا نه؟ اگر سمع من سمره صحیح است ولی اگر نشنیدید می شود مرسل.

پس اشکال بخاری هم روشن شد، آن آقایان دیگه هم مطلبش معلوم شد چون ایشان والی بصره بوده می گویند در خطبه خوانده و شنیده، خیلی خب، پس این سماع ثابت است، از آن ور هم می گویند لم یثبت، إلا یک حدیث واحد که در باب عقیقه است، دیگه لم یثبت که حسن بصری از سمره حدیث شنیده باشد، روشن شد؟

پس بحث سند حدیث که از قرن سوم شروع می شود تا قرن های ششم و هفتم عده ای می گفتند صحیح است، عده ای می گفتند صحیح نیست لکن چون بخاری و مسلم قبول ندارند خب طبیعتا عده زیادی تمایلشان به بخاری و مسلم است که این دو تا معیار قبول باشند، این راجع به حدیث و تاریخ حدیث.

یکی از حضار: هر چه هم از حسن بصری و امیرالمومنین است بیشتر در احتجاج است و سند هم ندارد.

آیت الله مددی: بلا اشکال جعل شده، نسبت داده شده.

حالا به هر حال این هم یکی از مشکلات امیرالمومنین است.

یکی از حضار: خیلی مشهور است

آیت الله مددی: بله خیلی مشهور است، اصلا این بصره نبود سال ۳۷

به هر حال ما این مباحث را در محل خودش اشارات کردیم و صحبت کردیم چون امیرالمومنین مصائب فراوانی دارد، ظاهرا یکی از مصائب امیرالمومنین هم همین مبتلا شدن به این نقله شیعه یا سنی حرف های عجیب و غریب از ایشان. حالا به هر حال این هم راجع به این. ان شا الله مطلب روشن شد راجع به این بحث های سندی و بحث های سندی خودمان را هم چند بار گفتیم. چون دیگه گفتیم الان یک توضیحاتی راجع به حدیث علی الید بدهیم.

و اما بحث قبول حدیث و فتوای به حدیث، در این کتاب اولاً کتاب را عرض کردم مجموع شرح کتاب مهذب ابی اسحاق شیرازی است، هر دو از بزرگان شافعیه هستند، البته ابواسحاق جزء شافعیه بغداد است، خارج از این دو نوبت است، جز اصحاب بغدادین شافعی است و این شرح هم مال نووی است، البته ظاهرا شرح نووی تا جلد نه، ده است، بقیه اش را پسر برادر ایشان نوشتند، ظاهرا حالا اسمش را می ترسم اشتباه بکنم، دیگه مدتی به حافظه مان خیلی اعتماد نمی کنیم.

ایشان در صفحه ۱۴ شروع کرده به توضیح دادن این، البته ایشان یک تعبیری دارد ضمان الردّ و ضمان العین، ایشان تعبیر دارد مثلا در صفحه ۱۶ ضمان الردّ علی المستعیر لقوله علی الید ما اخذت حتی تودّیه.

آن وقت این ضمان الرد اصطلاح است یعنی در کتاب ما نیامده، ضمان الردّ و ضمان العین. مراد ایشان از ضمان الرد یعنی اگر بناست عین عاریه را بدهد فرض کنید عاریه گرفته یک کتابی را از شخصی، این شخص الان در یک شهر دیگه است، باید پولش را بدهد و این را بدهد، پول این نقل و اجرت نقل به عهده مستعیر است یا به عهده معیر است. این را اصطلاحا ضمان الردّ می گویند، ما هم داریم، ان شا الله در مکاسب در همین بحثی که الان داریم یکی دو فصل بعد خواهد آمد، این اصطلاح آن ها ضمان الرد است، آن وقت اینها آمدند گفتند این بخواهد رد عین بکند اگر احتیاج به تکالیفی داشت این بر عهده مستعیر است نه بر عهده معیر، کسی که عاریه گرفته او باید تکالیف رد را به عهده بگیرد، دقت کردید؟ یکی هم ضمان عین است که الان متعرض می شویم.

بعد ایشان در این که آیا ضمان هست حدیث صفوان ابن امیه و حدیث ابی امامه، إن رسول الله قال العاریة موداة و المنحة مردودة و الدین مقضی و الزعیم غارم و هو حدیث حسن، این خودش احتیاج به شرحی دارد، ما فعلا متعرض این قسمت ها.

و اختلف اهل العلم فی ضمان العاریة، از صفحه ۱۵، فذهب جماعة من اصحاب النبی و غیرهم، معلوم می شود این بحث عاریه از ضمان صحابه مطرح شده، أنها مضمونة علی المستعیر، و هو مذهب ابن عباس و ابی هریره و عطاء. ابن عباس و ابوهریره از صحابه اند.

و به قال الشافعی و احمد، و ذهب جماعة من الصحابة رضی الله عنهم إلى أنها امانة فی يد المستعیر إلا أن يتعدی فیها فیضمن بالتعدی و هو مذهب علی و ابن مسعود و قول شریح، این از تابعین است، و الحسن، حسن بصری که امانت است.

عرض کردم حسن بصری با این که حدیث علی الید را نقل کرده نسی الحسن، و ابراهیم نخعی، لکن بیشتر این اقوال کوفی هستند، خود ابن مسعود و امیرالمومنین در اصطلاح اهل سنت در عداد، چون اینها به کوفه آمدند و ساکن بودند.

یکی از حضار: مقابل مکه

آیت الله مددی: مکه و مدینه، بیشتر مدینه.

شریح هم مال کوفه است، حسن مال بصره است، ابراهیم نخعی هم مال کوفه است.

و به قال الثوری که باز هم مال کوفه است، و اصحاب الرأي که اصحاب ابی حنیفه باشند که آنها هم کوفی هستند.

و قال مالک إن ظهر هلاکة لم یضمن و إن خفی هلاکة ضمن و مذهب الشافعی که ایشان در بغداد بوده إنها مضمونة سواء تلفت بفعل آدمی أو بجارحة سماویة و هو قول عائشه و ابن عباس و ابی هریره که این مضمون است. اینها بیشتر در عداد مدنی ها حساب می شوند.

و اما مذهب ابی حنیفه فهی مضمونة علیه بالتعدی و هو قول حسن البصری و الثوری و الاوضاعی.

اوضاعی در کوفه بوده ولی بعدها به شام رفته، اصطلاحا اوضاعی را امام اهل شام می دانند.

و ذهب ابو قتاده و داود، داود مرادشان همان داود ابن علی اصفهانی صاحب مکتب ظاهری است.

إلی أنها إن تلفت بالموت لم یضمن و إن کان تلف بغیره، این جا دارد لم یضمن، به نظرم باید باشد یضمن، این جا لم دارد.

و ذهب ربیعة، ربیعة اهل مدینه است، ربیعة ابن ابی عبدالرحمن یا ربیعة ابن فروخ

إلی أنها إن تلفت بالموت و ذهبوا ابو قتادة و داود إلی أنها إن شرط ضمانها لزم و إن لم یشرط الضمان لم یلزم.

این راه اهل بیت هم هست که عاریه ضمان ندارد مگر با شرط. روشن شد؟

و ذهب ربيعة، از علمای معروف مدینه است، عرض کردیم تازگی هم به نظرم گفتم که تقریباً در دنیای اسلام ایشان اولین کسی بود که رسماً در مسائل فقهی رای را وارد کرد و لذا معروف شد به ربيعة الراي، اصلاً چون مبدع این کار بود و عرض کردیم ابوحنیفه در مدینه از ایشان رای را گرفت لکن رای ربيعة در مدینه مشهور نشد، مدینه بیشتر مشهور به حدیث شد، دار الهجرة و دار السنة جای رای نبود اما کوفه مشهور به مدینه الراي شد، اصلاً مدرسه الراي اصطلاحاً این که ایشان می گوید و قال اصحاب الراي مرادشان از اصحاب الراي کوفه است اصلاً.

پس معلوم شد که در مدینه قولی بود که ضامن است و در کوفه بیشتر به این بود که ضامن ندارد مگر

و استدلال من اسقط الضمان بروایة عمرو ابن شعيب عن ابيه عن جده. عرض کردم این عبارت را، این بحث را خود اهل سنت دارند لکن بهترینشان این جوری است: عمرو ابن شعيب عن ابيه یعنی شعيب، عن جده، نه جد عمر بلکه جد شعيب. ضمير جده على خلاف القاعدة به شعيب بر می گردد نه به خود عمرو و توضیحات کافی عرض کردیم، ایشان عمرو پسر شعيب پسر محمد پسر عبدالله، پسر عمرو عاص، عمرو ابن شعيب ابن محمد ابن عبدالله ابن عمرو عاص، آن وقت عمرو از پدرش نقل می کند، شعيب، شعيب از جدش عبدالله نقل می کند نه از پدرش و عبدالله بین اهل سنت معروف به عبدالله ابن عمرو است. عرض کردم عبدالله را در صحابه زیاد دارند. سه تا از عبدالله ها هم معروفند معروف به عبدالله ابن مسعود، عبدالله ابن عمر و عبدالله ابن عمرو، به اصطلاح عمرو عاص و عرض کردیم عبدالله ابن عمرو پیش اهل سنت جزء نخستین کسانی است که مستقیم احادیث رسول الله را نوشتند و ادعا کردند ایشان با نوشته جمع کرده و اسمش هم گذاشته الصحيفة الصادقة.

البته عمرو خودش متوفای ۱۲۶ است، خود عمرو، این نوه پسر عبدالله است، نوه پسر عبدالله. خود عبدالله پسر عمرو است. پس ایشان نوه نوه عمرو عاص معروف است، این به اسم جد اعلایش نامگذاری شده است و عرض کردیم ایشان یکی از نواصب است، همین عمرو ابن شعيب یکی از نواصب است. این قصه ای که می گویند عمر ابن عبدالعزيز گفت دیگه سب امیرالمومنین را از نمازها بردارید، از

خطبه ها بردارید، می گویند یک کسی بلند شد گفت السنة السنة یا امیرالمومنین که این خلاف سنت است، سنت بر این جاری شده که سبّ و لعن امیرالمومنین، نستجیر بالله، اصلا کلماتش و جریانش به لسان ما مشکل است، اصلا مصیبت ما هم یکیش همین است که باید این الفاظ را بگوئیم، چه مصیبت بزرگی و آن هم مخصوصا روز ولادت حضرت سجاد و این اعیاد شعبانیه.

به هر حال این شخص همین است، همین عمرو ابن شعیب است، این عمرو ابن شعیب بلند می شود از پای منبر عمر ابن عبدالعزیز و به ایشان اشکال می کند که نمی شود این را برداریم، این جز سنت است، السنة السنة یا امیرالمومنین.

علی ای حال شخص عجیب و غریبی است!

یکی از حضار: ویلٌ للامة، رفعت الجمعة و ترکت اللعنة و ذهبت السنة

آیت الله مددی: یعنی اصلا ما جمعه ای نداریم، خطبه نماز جمعه نیست اگر سبّ و لعن امیرالمومنین نباشد، خیلی ناصبی شدیدی بود. آن وقت یک قصه ای هست که برادر ما، این اخ الفاضل مرد بزرگواری است آقای جلالی، در این کتاب تدوین السنة الشریفة، در حاشیه اش نقل می کند، حالا مصدرش یادم نیست، در تدوین السنة الشریفة در حاشیه که یک کسی در فکر افتاد روایات عمرو ابن شعیب را جمع بکند، در خواب رسول الله را دید گفت چکار می خواهی بکنی؟ گفت روایات این خوک و خنزیر را می خواهی جمع بکنی؟ بعد برد نشان داد که آن خنزیر است، این روایت خیلی عجیب است، در کتب اهل سنت که در عالم منام تمثل پیدا می کند حقیقت این عمرو ابن شعیب. چون مصدرش در ذهنم نیست و سندش هم در ذهنم نیست گفتم من آن جا دیدم، در حاشیه کتاب تدوین السنة الشریفة ایشان نقل فرمودند راجع به این که در منام و خواب رسول الله به آن شخص می گویند این شخص اصلا خوک و خنزیر است، تو می خواهی روایت این خنزیر را جمع بکنی!

به هر حال کتاب عمرو ابن شعیب، من توضیحات را کرارا و مرارا عرض کردم جزء اولین مصادر است تقریبا که نوه صحابه از صحابه نقل می کند یا نوه پسر صحابه، یا نوه خود صحابه از صحابه نقل می کند و توضیحات را عرض کردیم. یکی همین کتاب عمرو ابن شعیب عن ابیه عن جده عبدالله که صحابه است. عن رسول الله، یکیش این است.

در همین زمان ها هم تقریبا کتاب مسند زید است، آن هم به این عنوان، زید عن أبيه السجاد عن أبيه الحسين، عن أبيه اميرالمومنين، فقط بعضی ها قال رسول الله و بعضی هایش قال یعنی اميرالمومنين، ديگه حالا بخوايم بقيه را هم بگويم ديگه حالا چند تا را سابقا بيان کرديم. اينها تقريباً از اوائل قرن دوم اينها روی صحنه علمی می آیند، ميراث های که نوادگان يا نوه نوه صحابه يا نوه پسر صحابه اينها را از آن صحابه از رسول الله نقل کردند. اينها مجموعه ای هستند که از قرن دوم، حالا بعضی هایش ۱۲۰، ۱۳۰، مختلف است، خود عمرو ابن شعيب متوفای ۱۶۲ است و عرض کردم اخيرا آن طور که من دیدم، حالا کامل ندیدم، تصادفا کتابش هم نخریدم، اما در همین مراکز تحقیقاتی که در دستگاه های دیجیتال آمده در آن جا دیدم که چند نفر تازگی این را چاپ کردند، صحیفه الصادقه، البته این را ما صحیفه صادقه نسخه خطی از آن نداريم. این چه که الان به اسم صحیفه صادقه چاپ شده جمع آوری است و عرض کردیم انصافا بخاری از آن نقل نکرده، مسلم از آن نقل نکرده، بعد از این ها هم مثل ابن حزم می گوید صحیفه السوء، این صحیفه صادقه صحیفه بدی است، فقط اول صحیفه یعنی اولین حدیثی را که در صحیفه نوشته سال هشتم هجرت در فتح مکه در ماه رمضان است، تاریخ دارد. إنه علیه السلام قضی و نهی عن ربح ما لم یضمن یا لم یقبض، چهار تا هست، و عن بیع و شرط، این چهار تایی که آمده که ما هم داریم. من در مناسبت این چهار تا این شرح هایش را در آن جا گفتم و حالا نمی خواهم تکرار بکنیم، این یکی را ابن حزم قبول دارد. ابن حزم از کل این صحیفه صادقه همین یکی را قبول دارد، بقیه اش را می گوید صحیفه السوء لکن ما عرض کردیم عده ای از روایات صحیفه در روایت ما هست، سندش هم غالباً یکی است، در ما ها داریم، نه این که ما نداریم. ما هم این صحیفه به قول خودش صادقه را داریم و از امام صادق هم هست، نقل شده و تایید شده به هر حال خبر تایید شده. تایید به معنای این که اگر سند خبر درست باشد و قبول بکنیم و عرض کردیم مسلم و بخاری قبول نکردند اما عده زیادی قبول کردند و مخصوصاً آنکه بیش از بقیه آورده در کتاب مسند احمد است. زیاد آورده، عمرو ابن شعيب عن أبيه عن جده، این سند معروف است، زیاد آورده. بلکه کسانی که از عمرو ابن شعيب نقل کردند خیلی متعدّدند، خیلی افراد مختلفی هستند که از عمرو ابن شعيب نقل کردند.

علی ای حال کتاب عمرو ابن شعیب اجمالا تاثیرگذار است و تاثیرش در فقه شیعه این است که عده ای از روایات ما طبق این کتاب آمده، همین روایت نهی عن بیع ما لم یضمن، عن ربح ما لم یضمن این در همین کتاب آمده است.

این جا دارد لیس علی المستعیر غیر المغل ضماناً. مغل از غله، همینی که ما الان می گوئیم، استثمار و بهره وری، اگر مستعیری بود که از آن بهره وری می کند این ضامن است، اگر بهره وری نیست، فرض کن کتاب را به او داده، عاریه داده و فقط کتاب را می خواند، این دیگه ضامن است اما اگر در صورت بهره وری بود نه..

و ضعفه الدار القطبی و بیهقی و صححها وقفه علی شریح.

راجع به روایات عمرو ابن شعیب، غیر از آن جهتی که راجع به تاریخش است اصلاً بعضی وقت ها گفته شده که این حدیث مال عمرو ابن شعیب نیست، مال این کتاب نیست، مال عبدالله ابن عمرو عاص است، مثلاً این جا این در حقیقت این لیس علی المستعیر غیر المغل به نصب بخوانید حالاً، چون غیر متوغل در تنکیر است و صفت بر مستعیر نمی شود، نکره می ماند. علی ای حال و ضعفه و صححها وقفه علی شریح، نه این که در این سند شریح است. الان عمرو ابن شعیب بعد از شریح است، در این سند که اسم شریح نیست، مرادشان این است که این روایت از عبدالله ابن عمرو عاص ثابت نشده اما کلام خود شریح است، خود شریح قاضی، خب راجع به شریح قاضی سنی ها خیلی تجلیل دارند که این مرد فوق العاده بود، در قضا چنین بوده و فلان بوده، راجع به شریح قاضی صحبت های زیادی شده که من نمی خواهم الان متعرض بشوم.

و لکن گفتند حق این است که این موقوف است بر به اصطلاح، البته ایشان تعبیر به وقف کردند و متعارف این است که وقتی تابعی یک مطلبی را بگوید مقطوع می گویند، اگر کلام رسول الله باشد مرفوع می گویند، مثلاً ابن عباس مرفوعاً عن النبی، اگر کلام صحاب باشد موقوف می گویند، اگر کلام تابعی باشد مقطوع می گویند یعنی گفتند این روایت مرفوع نیست، این روایت مقطوع است. یعنی کلام یک صحابی است که شریح باشد. این راجع به این.

بعدش هم حجتکم أنه ما لم تكن اجزاءه مضمونة إلى آخره و دليل الشافعية، من می خواستم این را بگویم، حدیث الحسن عن سمره أن النبی قال علی الید ما اخذت حتی تودی و هو حدیث صحیح و نکته فنی، من که بیشتر می خواستم، عرض کردم می خواهیم متعرض بشویم که آیا ضمان. چون عرض کردیم عده ای از اهل سنت گفتند از این حدیث در می آید که ما دامت العین موجودة ردش بکند، ضمان ندارد. و دليل الحديث أنه جعل علی الید ما اخذت و هذا تضمن، این معنایش با ضمان یکی است یعنی اگر روی دستش هست تا ادا بکند تلف هم شد هنوز روی دستش است، اگر روی دستش است ادایش به بدلش است، این می شود تضمن.

بالاضافة إلى أنه واجب الاداء، غیر از این که يجب ادائه و ذلك بمقتضى عموم الحالين من قيمة و عين کمال قال الماوردي، قيمة و عين یعنی این طور. اگر عینش موجود است باید عین را رد بکند، این اداء ولی اگر عینش موجود نیست قیمتش را رد بکند این به عنوان ضمان.

و حدیث صفوان ابن امیه و قد وصف العارية بأنها مضمونة و الضمان يتضمن، دو تا ضمان، ضمان الرد و يتناول الضمان الاعيان. ضمان رد یعنی تکالیف رد عین مستعاره، عین معاره را باید مستعیر بدهد و ثانیاً اگر تلف شد باید پرداخت بکند.

آن وقت یک حدیث دیگر هم آوردند، در حدیث انس که أن رسول الله کان عند بعض نساءه، این جا اسم نبرده، لکن در بعضی از روایات داریم که تصریح شده که مراد عائشه است.

احدی امهات المومنین مع خادمها.

خادم در این جا مراد کنیز است، این جا مذكر تلفظ می شود لکن مرادش مونث است، مثل حامل و زن حامله، مثل مرضع یعنی زن مرضعه. بله این امهات المومنین به نظرم اسم بود، یا ام سلمه است یا همانی است که صفیه یا زینب است، یکی از این دو تاست، اسم برده شده که آن امهات المومنین چیست.

حالا آن روز عائشه بوده، ایشان برداشته یک کاسه غذا به پیغمبر فرستاده،

قصه آن ظرف بزرگی است که غالباً توش تیلیت می کردند، مثل آبگوشت و این جور چیزها، یک شعری هم هست خلق الله للحروب رجال و رجالاً لقصعة و فریدی، خدا افرادی را برای جنگ درست کرده و افرادی را هم برای خوردن، قصعه یعنی کاسه بزرگ. ما کاسه بزرگ را مثل تغار، از تغار کوچک تر، تغار بیشتر برای کارهای دیگه بوده، شبیه تغار

فضربت فیها طعاماً، حالا روز عائشه بوده طعام برای پیغمبر فرستاده، فضربت فی یدها، یدها یعنی خادم، آن زن پیغمبر که این جا مراد عائشه است به دست خادم زد، فکسرت القصعة، آن تغاز به قول شما افتاد و شکست.

فاخذ النبی الکسرتین فضم احدهما إلى الاخری، این دو تا را به هم چسباند، معلوم می شود غذا تر نبوده، مثل برنج و اینها بوده، یا گوشت پخته بوده.

فجعل یجمع فیهما الطعام. آن غذا را در این ها جمع کردند، البته عرض کردم در لغت حجاز طعام گاهی به معنای غذای خشک است اصلاً، مثل گندم و اینها.

یکی از حضار: همین که در آیه هم دارد منظورش ذبح و اینها نیست، منظورش گندم و غذای خشک است در آیه.

آیت الله مددی: غذای خشک است.

و یقول غارت امکم کلوا، غارت یعنی از غیرت، امکم هم یعنی عائشه، عائشه به غیرت آمده، قبول نکرده که این غذا را به رسول الله بفرستند، کلوا فاکلوا حتی جائت قصعتها الی فی بیتها. بعد پیغمبر فرستادند عائشه شبیه آن تغار را در خانه خودش داشت، پیغمبر این را برداشت، این ضمان، اصطلاح ضمان مال این.

و اخذت النبی قصعتها الی فی بیتها و دفعها من القصعة المكسورة. این حدیث در بخاری دو بار آمده، ابو داود، نسائی، بیهقی، احمد نقل کردند. حدیثی است که گفته شده است.

و لو لا أن ضمان العاریة واجب لما استجاز أن يدفع پیغمبر مالها، مال عائشه را بدلا. اما این جا ربطی به عاریه ندارد، این جا ظاهراً ضمان اتلاف است. فضربت یدها، این را زد و شکاند. غارت به معنای غیرت است. ام شما مادر شما، ام المومنین به غیرت افتاده.

متن کامل مطابق با صوت دروس خارج فقه حضرت آیت الله استاد حاج سید احمد مددی الموسوی (حفظه الله)

سه شنبه - ۲۰۲۲/۳/۰۸ - ۱۴۰۰/۱۲/۱۷

موضوع: خارج فقه

صفحه ۱۴

جلسه: هشتاد و یکم

.....
علی ای حال دلالت روایت بر بحث عاریه فوق العاده مشکل است، ظاهراً در باب قاعده اتلاف است.

و صلی الله علی محمد و آله الطاهرين